

است که، عقل و ایمان دو دشمن طبیعی هستند، که هیچ یک نمی‌تواند بدون دیگری، خود را حفظ نماید. به اعتقاد وی تمام چیزهایی که با وسایط غیر عقلانی کسب شده‌اند، می‌خواهند عقلانی شوند و فقط عقل می‌تواند بر روی غیر عقلانی، عمل کند تا آن‌را، به چیزی که می‌توان عقلانی ساخت، تبدیل سازد. بنابر این ایمان باید چیزی باشد که مایل است عقلانی شود، اما بنابر اهمیت خود نمی‌تواند. نگارنده در نهایت ضمن اذعان به وجود سازگاری میان عقل و ایمان، از منظر این دو فیلسوف بزرگ، در بخش پایانی، تفاوت‌ها و شباهت‌های میان دو نظریه را بازگو می‌نماید.

نگاهی دوباره به اندیشه‌های امام خمینی

کاظم قاضی‌زاده

کیهان، ش ۱۸۳۷۳، ۱۳/۸/۸۲

نویسنده در این مقاله می‌کوشد تا دیدگاه اسلام‌راه، در زمینه عدالت، مطرح کند و راه‌گذار از ابهامات در این زمینه را، پرداختن به لوازم و آثار عدالت می‌داند و در پایان نیز عدالت را در سنت و سیره امام خمینی بیان می‌کند. مسئله اصلی در عرصه عدالت اجتماعی، تطبیق آن در عرصه تنظیم قواعد و انطباق آن با واقعیت خارجی است. این نکته نشانگر آن است که، در این بحث نباید به تبیین مفاهیم بسنده کنیم، بلکه، پیش از آن، به کیفیت استنتاج قواعد و شیوه‌های عینی و عملی عدالت اجتماعی، پرداخت و دیدگاه اسلام‌را جو یا شد. در میان متفکران مسلمان، عدالت، بیشتر به عنوان وصفی برای حاکم، مورد عنایت بوده است. فلاسفه و فقیهان شیعی و برخی از اندیشوران اهل سنت، به‌طور مختصر به شرط عدالت، به عنوان یکی از شرایط حاکم اسلامی، اشاره کرده‌اند. استاد مطهری دو مفهوم عدالت و ظلم را، با قطع نظر از اجتماع تعریف کرده‌اند. قطع نظر از اجتماع، عدالت مفهوم دارد چرا که ظلم مفهوم دارد و مورد ظلم اختصاص به انسان ندارد، پس عدالت قطع نظر از اجتماع می‌شود؛ اعطاکل ذی حق حقه. عدم تجاوز به حق ذی حق. اما ایشان به مفهوم عدالت اجتماعی نیز پرداخته‌اند از جمله، تفسیر پیش گفته و دو تفسیر دیگر که توازن و رعایت تناسب و تعاون اجتماعی و دیگری، تساوی مطلق حتی در وضعیت استعداد نابرابر. در این میان برخی نیز به ریشه لغوی کلمه عدالت اشاره کرده‌اند. از جمله علامه طباطبایی که ریشه عدالت را در عدالت فردی و اجتماعی جاری دانسته‌اند؛ به هر کسی سهمی را که شایسته است داده شود، عطا شود. عدل در اعتقاد، ایمان به حق است و به نظر می‌رسد، تفاوت بسیاری از تعاریف به خاطر

تمایل به تعیین مصداق یا جلوگیری از سوء استفاده‌های تطبیقی از مفهوم عدالت، صورت گرفته است و گر نه، اصل مفهوم عدالت، به معنای استقامت و دوری از افراط و تفریط است. با این همه، این مفهوم در تطبیق، دچار ابهامات بسیاری شده، به همین دلیل اندیشوران معاصر، پیش از آن‌که به تعریف عدالت و عدالت اجتماعی بپردازند؛ مصادیق، فواید، لوازم و آثار آن را بازگو می‌کنند. با توجه به آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد بیش از آنکه، قرآن و احادیث به تعریف عدالت بپردازند به ویژگی‌ها، آثار و لوازم آن تأکید دارند. اصولاً قرآن امر پروردگار به عدالت، مجازات عادلانه متجاوز، قضاوت عادلانه و حتی گفتار عادلانه را گوشزد می‌کند و حتی از دواج متعدد را برای کسی که از عدالت در میان آنان ناتوان است، ناروا می‌شمارد. در روایات اسلامی ضمن اشاره به ویژگی‌های بارز عدالت، «العدل یضع الأمور مواضعها»... در بیان امیر مؤمنان علی علیه السلام به لوازم و آثار آن اشاره شده است، از جمله؛ ۱. عمومیت و شمول، که از مصادیق در سنت و سیره برخوردار است؛ ۲. انصاف، گرچه برخی انصاف را از عدالت بالاتر دانسته‌اند، اما در روایات همه عدالت، انصاف با دیگران است و معیار عینی آن، جایگزینی شخص عامل و داور است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: عادلانه‌ترین روش، آن است که، با مردم به گونه‌ای رفتار کنی، که دوست داری با تو رفتار کنند؛ ۳. استغنائی عمومی، عدالت‌ورزی در میان مردم، به جای این‌که آنان را، به دو گروه خواص بهره‌مند و عوام محروم تبدیل کند، موجب بی‌نیازی همه مردم خواهد شد؛ ۴. توجه به ویژگی مجری عدالت، قانون هر قدر هم که همه‌جانبه باشد، آن‌که باید آن را اجرا کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. اهتمام اسلام بر حاکم عادل می‌تواند به این دلیل باشد که، بدون داشتن عدالت، حاکم نمی‌تواند مجری عدالت اجتماعی باشد.

رهبران معصوم ما، تجسم واقعی حقیقت اسلام، در زمان خود بودند. امیر مؤمنان که خود، امکان اداره حکومت را در سالیان محدود به دست آورد؛ زیباترین چهره عدالت اجتماعی را، به نمایش گذاشت، به گونه‌ای که گفتند به خاطر شدت عدالت در محراب عبادت شهید شد. اخبار زیادی در این زمینه نقل شده است. در حقیقت چهره مجسم عدالت اجتماعی اسلام، روشن‌تر از آثار مکتوب و ملفوظ آن، بر ارزش والای این محور اساسی اداره جامعه اسلامی، دلالت دارد و جایگاه رفیع آن را می‌نماید.

امام خمینی علیه السلام در تعریف عدالت، به مفهوم لغوی و ریشه آن بسنده کرده‌اند و می‌گویند: بدان که عدالت عبارت است از؛ حد واسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است. و از بیانات دیگر امام، روشن است که اصل عدالت اجتماعی، واقعیتی است که، ریشه در فطرت دارد و در عرصه‌های مختلف، جاری می‌شود. امام بحث عدالت را، متخذ از

توحید می‌دانند، که آن هم مبتنی بر وحدت معبود است و در جایی نیز به‌طور صریح عدالت اجتماعی را از عدالت الاهی می‌دانند. امام خمینی علیه السلام اصل عدالت را، هدف برپا داشتن حاکمیت و برپاداشتن حاکمیت را، هدف احکام شرعی می‌دانند: «نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که، نه تنها در اسلام، حکومت وجود دارد بلکه اسلام چیزی، جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که، یکی از شئون حکومت است.» دیدگاه فوق می‌تواند زمینه‌ساز طرح قاعده عدالت، به عنوان یک قاعده حاکم فقهی باشد. به طوری که اگر، در فهم و اجرای احکام فرعی دیگر، تعارضی با قاعده عدالت پیدا شود، در مقام تعارض، قاعده عدالت، مقدم شود. این نتیجه‌گیری با ادامه سخنان امام که فرمودند: «بدین ترتیب، حاکمیت اسلامی و بسط عدالت، مطلوب بالذات و احکام مطلوب بالعرض هستند، که مقصود از آنها، اجرای حکومت است» منطبق است. استاد مطهری نیز به این نکته توجه داشته‌اند و از عدم حضور قاعده عدالت در فقه، اظهار تأسف کرده و غفلت از آن را، سبب رکود فکر اجتماعی فقهای ما، می‌دانند.

به همین دلیل امام خمینی علیه السلام از افرادی هستند که، برای منصب افتا و مرجعیت فتوای ویژه‌ای دارند. ایشان نه تنها عدالت را، شرط مرجعیت می‌دانند بلکه ورع بودن را نیز، لازم می‌دانند و عدم اقبال به دنیا را نیز، شرط وی به صورت احتیاط واجب می‌دانند. بدون تردید، زندگی شخصی و سیره عملی امام خمینی علیه السلام در دوران رهبری و مرجعیت، مصداق بارزی از پیروی امام علی علیه السلام و دستورات دینی بود. زندگی ایشان هرگز قابل مقایسه با زندگی رهبران و رئیس جمهورهای کشورهای دیگر نبود و در این زمینه کتب بسیاری تألیف گردیده، که خوانندگان را به استفاده از آنها دعوت می‌کنم.

حواریون مسیحی و اهداف یهودی

حمیدرضا ضابط

سیاست روز، ش ۱۲۹۸، ۸۲/۸/۲۱

بازتاب ادبش ۶۸

۹۵
گزارش‌ها

به مبلغان انجیل، ایوانجیلیست گویند. قبل از جنگ جهانی دوم و انتشار دوره دوازده جلدی اصول مسیحیت با عنوان بنیادها، آنان به بنیادگرا معروف بودند. در سال ۱۹۵۱ با ایجاد بنیادی به نام اعضای جهاتی ایوانجیلی خود را به عنوان محافظه کاران مسیحی معرفی کردند و تا کنون ارتباط نزدیکی میان دیدگاه‌های محافظه کاران ایوانجیلیست با ایدئولوژی محافظه کاران سیاسی آمریکا مشهود است. آنان با جدیت تمام درباره عملی نمودن خواسته‌های